Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 3, Issue 122
Autumn 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.75743



فقه و اصول
سال پنجاه و دوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۲
پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۶۸-۱۴۷

# ارزیابی نظریه جهاد دعوت با سنجه فعل پیامبر اکرم (ص)*

**محمد مروارید**
دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان
**Email**: mdmd1370@gmail.com
**مجتبی الهی خراسانی**[۱]
استاد حوزه علمیه مشهد، استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی
**Email**: mojtabaelahi@gmail.com

## چکیده

مشروعیت جهاد ابتدایی در متون کهن فقه اسلامی، یک اصل ضروری شمرده شده است. در فقه اسلامی به طور غالب، هدف از جهاد ابتدایی، اسلام آوردن کافران عنوان شده و از آن با عنوان «جهاد دعوت» یاد شده است. در این بین فقیهان متأخر دو نظریه دیگر در این باره ارائه کرده و در صحت نظریه پیشین تشکیک نموده‌اند. در نظریه دوم، هدف از جهاد ابتدایی، گسترش جغرافیای حکومت اسلامی قلمداد شده است و نظریه سوم، پیش‌گیری از به خطر افتادن امنیت و ثبات مسلمانان را به عنوان هدف از جهاد ابتدایی مطرح کرده است. بررسی این سه نظریه درباره جهاد ابتدایی، به مسأله‌ای کلیدی و تأثیرگذار در بسیاری از مسائل معاصر دنیای اسلام تبدیل شده است. ما در این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های معتبر تاریخی اثبات می‌کنیم که دعوت به دین اسلام نمی‌تواند هدف از جهاد ابتدایی باشد و این تفسیر، با قراین و شواهد گوناگون، سازگاری ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** جهاد ابتدایی، جهاد دعوت، فعل پیامبر (ص)، مسلمان، کافر.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲.
۱ . نویسنده مسئول

# Evaluation of the Jihad Da'wah (Jihad of Invitation) Theory by the Scales of the Holy Prophet's (PBUH&H) Act

**Mohammad Morvarid.** Graduate of the fourth level of Khorasan Seminaries
**Mojtaba Elahi Khorasani.** Professor, Khorasan Seminaries; Assistant Professor, Akhond Khorasani Specialized Center (Corresponding Author)

**Abstract**

The legitimacy of offensive jihad has been considered a necessary principle in ancient Islamic jurisprudence books. In Islamic jurisprudence, frequently, the purpose of the primary jihad is the conversion of infidels to Islam and it is referred to as the "jihad of invitation". However, the later Islamic jurists have presented two other theories and doubted the validity of the previous theory. Under the second theory, primary jihad is aimed at the geographical expansion of the Islamic state and the third theory declares that the prevention of endangering the security and stability of Muslims is the goal of primary jihad. The study of these three theories about primary jihad has become a key and influential issue with regard to many contemporary issues of the Islamic world.

In this research, using valid historical data, we prove that the call to Islam cannot be the purpose of primary jihad, and this interpretation is not compatible with various evidences.

**Keywords**: Primitive Jihad, Jihad Da'wah, the holy Prophet's Act, Muslim, Infidel

**مقدمه**

**یک.** می‌توان با توجه به نوشته‌های فقیهان، سه تعریف برای جهاد ابتدایی تصور کرد. در تعریف نخست، جهاد ابتدایی را می‌توان آغازگری مسلمانان در تحرکات نظامی و لشکرکشی دانست؛ مانند حرکت سپاه مسلمانان به سوی یک منطقه. در این صورت حتی اگر پس از روبه‌رو شدن دو لشکر، سپاه کفر اولین تیراندازی را انجام دهد جهاد ابتدایی نامیده می‌شود. بنابراین در صورتی یک جنگ، دفاع نامیده می‌شود که اولین تحرکات و لشکرکشی‌های نظامی از سوی کافران باشد.

نکته دیگر این که بر اساس این تعریف، آغازگری باید به شکل حرکت نظامی و سخت باشد تا جهاد ابتدایی صدق کند. مثلاً اگر کافران، مسلمانان را در تحریم اقتصادی قرار داده و حرکتی نظامی از خود بروز نداده باشند مقابله نظامی مسلمانان، جهاد ابتدایی خواهد بود. یا اگر دشمن با حیله و نیرنگ، مکانی را تصاحب کرده باشد جنگ مسلمانان با او جهاد ابتدایی است؛ زیرا آغاز حرکت نظامی، از سوی مسلمانان بوده است.

تعریف دوم، پیش‌دستی کردن در آغاز جنگ در میدان نبرد را معیار می‌داند؛ اگر چه اعلام جنگ، از سوی دشمن بوده و ابتدا او تحرکات نظامی داشته است. بنابراین اگر در میدان جنگ اولین تیراندازی از سوی دشمن باشد جنگ مسلمانان، دفاع نامیده می‌شود.

تعریف سوم، معیار را یک هدف مشخص از جنگ قلمداد می‌کند. حب الله، هدف دعوت به سوی اسلام را قوام جهاد ابتدایی می‌داند. جنگی که با این هدف باشد جهاد ابتدایی است و اگر انگیزه‌ای غیر از دعوت به سوی اسلام، همانند مقابله با عناصر ناامنی، سبب جنگ شده دفاع نامیده می‌شود. این تعریف در کتاب «دراسات فی الفقه الإسلامی المعاصر» دیده می‌شود (حب الله، ۱/ ٦۲).

بر اساس این تعریف، اگر دشمن، مکانی را به شکلی اشغال کرده بدون این که جنگی صورت گرفته باشد جنگ ما با او- اگر چه آغازگر آن، ما هستیم- دفاع نام دارد. بر این اساس، جهاد ابتدایی چنین تعریف می‌شود: «شروع مسلمانان به جنگ با کافران با هدف دعوت آنان به اسلام که در نتیجه یا باید مسلمان شوند و یا در برابر مسلمانان خاضع شوند.» (حب الله، ۱/ ٦۲؛ قرضاوی، ۲۵۸).

آن‌چه که از لابه‌لای سخنان فقیهان شیعه به دست می‌آید این است که دفاع، جنگی است که آغاز آن با ما نباشد؛ چرا که در تعریف این اصطلاح، تصریح به حمله دشمن شده است. بنابراین، اگر اعلام‌کننده جنگ، مسلمانان باشند جنگ ابتدایی است؛ اگر چه در نظر عرف و عقلا حق با مسلمانان باشد. بلکه حتی در میان عرف نیز واژه «انتقام» و «بازپس‌گیری» برای این جنگ واژه دقیق‌تری نسبت به «دفاع» است.

در این مقاله، مقصود ما از جهاد ابتدایی، که به نظر می‌رسد مطابق با مقصود بیشتر فقیهان است،

تعریف نخست است؛ یعنی آغازگری مسلمانان در حرکت نظامی. اگر دشمن، قصد جنگ دارد ولی هنوز رفتاری نظامی از خود نشان نداده، حمله نظامی مسلمانان به آنان، جهاد ابتدایی خواهد بود. اگر آغاز حرکت نظامی از سوی دشمنان باشد این جنگ، «جهاد دفاعی» یا «دفاع» نامیده می‌شود؛ حتی اگر مسلمانان برای رویارویی زودتر، به سوی آنان شتافته باشند.

**دو.** آیا جهاد ابتدایی مشروعیت دارد؟ در چه ظروفی با چه کسانی و با چه هدفی واجب است؟ آیا جهاد ابتدایی، یک تکلیف شرعی از سوی خداوند متعال بر عهده تمام مکلفان و به تشخیص آنان است یا این که در محدوده اختیارات حاکم بوده و بنا بر تشخیص مصالح حکومت و مقاصد شریعت از سوی حاکم انجام می‌شود؟ آیا جهاد ابتدایی در عصر غیبت نیز مشروعیت دارد؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که معمولاً درباره جهاد ابتدایی مطرح می‌شوند. با بررسی انجام شده، روشن می‌شود که دیدگاه و مبنای ما در باب هدف و چرایی جهاد ابتدایی، تأثیر بسیار زیادی در پاسخ به این پرسش‌ها دارد. همان‌طور که ادله مرتبط با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانند ما را در جهت کشف ماهیت جهاد کمک کنند.

مقصود از هدف، هدف کوتاه‌مدت از جهاد است. یعنی آن هدفی که مقصود و هدف اولیه جهاد ابتدایی است؛ انگیزه آغاز جنگ است و تحصیل بالفعل آن، موجب توقف جنگ می‌شود؛ نه آن هدفی که با واسطه، غیرمستقیم و در صورت وجود عوامل دیگر، در آینده به دست خواهد آمد.

در این جا اختلافی بزرگ میان متفکران و دانشمندان اسلامی رخ می‌نماید. می‌توان چند فرضیه یا نظریه را در باب فلسفه و هدف از جهاد ابتدایی در اسلام برشمرد. ما در این پژوهش به دیدگاه‌های خاورشناسان در این زمینه نخواهیم پرداخت؛ چرا که به نظر ما بیشتر ادعاهای آنان، دور از واقعیت و فاقد استناد است. از جمله اهدافی که از سوی خاورشناسان برای جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) ادعا شده است این دو هدف هستند: «دستبرد به اموال و تأمین معیشت و زندگی مسلمانان» از سوی توماس آرنولد[1] (متوفای ۱۹۳۰ م) و «اشباع روحیه جنگ‌طلبی» از سوی مؤلف کتاب «فصل زندگی پیامبر». (ر.ک: عبدالمحمدی، ٦٦-٦٨)

با مرور سخنان دانشمندان اسلامی می‌توان به سه نظریه عمده در این باره رسید:

اول. هدف دینی و ایدئولوژیک؛ بر اساس این تلقی، جهاد ابتدایی با هدف ترویج شریعت اسلام و مسلمان شدن مردم جهان انجام می‌شود. طبق این نظریه، جهاد ابتدایی برای اجبار مردم به پذیرش شریعت اسلام صورت می‌گیرد و به مسلمان شدن کافران یا کشته شدن آنان می‌انجامد. بر اساس تألیفاتی که امروز

---

1 .Thomas Walker Arnold.

در دست داریم، این نظریه نخستین بار از سوی شافعی در کتاب «الأم» مطرح شده (شافعی، ۵/ ۳۹۸ و ۵۷۳؛ ن.ک: ابن تیمیه، ۸۷؛ بوطی، ۹٤) و در کتب فقهی شیعه نیز انعکاس یافته است. این نظریه با نام «جهاد دعوت»، شهرت یافته است.

دوم. هدف سیاسی؛ حکومت اسلامی به عنوان بهترین و کامل‌ترین نظام و ساختار سیاسی، باید در تمام جهان شکل بگیرد. راه رسیدن به این حکومت جهانی، جنگ و از بین بردن قدرت‌ها و حکومت‌های نامشروع است. جهاد ابتدایی بدین منظور تشریع شده و حاکم اسلامی باید به حسب توان نظامی خود به تصاحب حکومت‌ها اقدام نماید. هدف دینی و ایدئولوژیک، هدف بلند مدت جهاد ابتدایی است؛ یعنی پس از موفقیت جهاد ابتدایی در گسترش حکومت اسلامی، در سایه آزادی، زمینه برای تبلیغ و ترویج دین نیز فراهم خواهد شد. (ن.ک: سید قطب، ۳/ ۱٤۳۳، ۱٤۳٦، ۱۵۰۸ و ۱۷۳۷).

سوم. هدف امنیتی؛ طبق این نظریه، هدف جهاد ابتدایی، همانند جهاد دفاعی، برقراری امنیت جانی و مالی مسلمانان است و اهداف دینی یا سیاسی تنها در سایه امنیت و آرامش مسلمانان، امکان‌پذیر بوده و طی فرآیند دیگری غیر از جنگ، محقق خواهند شد. بنابراین هدف کوتاه‌مدت و مستقیم از جهاد ابتدایی امنیت است؛ اگر چه در بلندمدت، منافع دینی یا سیاسی نیز خواهد داشت. (ر.ک: بلاغی، ۲۲۰؛ حب الله، ٤/ ۳۳٤؛ زحیلی، ۹۱)

ما در این نوشته به ارزیابی نظریه نخست، یعنی جهاد دعوت، بر اساس داده‌های تاریخی حکومت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازیم. یکی از منابع مهم و شاید مهم‌ترین منبع برای پژوهش در «کتاب الجهاد»، فعل و سیره پیامبر اکرم (ص)، به عنوان الگو و اسوه حاکم اسلامی است. تحلیل اقدامات و مواضع پیامبر اکرم حتی نگرش و تلقی ما را نسبت به ادله لفظی تغییر خواهد داد. سیره پیامبر اکرم (ص)، مرکز اصلی مناقشه و مرجع تمام اختلافات در این مسأله است. یعنی نوع نگرش دانشمندان در مسأله جهاد ابتدایی به تحلیل آنان درباره سیره باز می‌گردد.

گذشته از ثمرات در حوزه فقه سنتی، برای ترسیم نظام حقوقی اسلام نسبت به دولت‌ها و نظام‌های دیگر باید هدف از جهاد ابتدایی روشن گردد؛ چرا که مهم‌ترین مسأله در روابط بین الملل، تعیین موضع صلح‌طلبانه یا جنگ‌طلبانه است. این ثمره در حوزه فقه حکومت، بسیار حائز اهمیت است.

**سه.** سنت معصومان یکی از منابع فقه است و یکی از اقسام سنت، فعل معصوم می‌باشد. محدوده دلالت فعل و حجیت آن نسبت به غیر معصومان یکی از مباحثی است که در کتب اصولی متقدم مانند «عدة الأصول»، «الذریعة» و «معارج الأصول» و کتب متأخر مانند «أصول الفقه» و «دروس فی علم الأصول» بدان پرداخته شده است. آیا می‌توان از یک «فعل» یا «ترک»، حکمی شرعی را استنباط نمود؟

برای استنباط حکمی شرعی از فعل یا ترک معصوم باید این دو مقدمه را اثبات نمود:

الف. دلالت فعل یا ترک معصوم بر حکم شرعی نسبت به خود معصوم؛

ب. حجیت دلالت فعل یا ترک معصوم برای ما.

محمدباقر صدر حالات مختلف فعل و ترک معصوم را به لحاظ دلالت بررسی نموده است. گاهی قرینه‌ای همراه با فعل یا ترک وجود دارد که حاکی از مقام تعلیم است. یعنی معصوم با این فعل یا ترک، قصد آموزش یک حکم به دیگری را دارد. در این صورت آن قرینه باید مدلول فعل یا ترک را مشخص کند.

اما اگر چنین قرینه‌ای همراه با فعل یا ترک نبود دو حالت وجود دارد. گاهی قرینه‌ای بر رجحان فعل یا ترک وجود دارد؛ مانند تکرار عمل یا عبادت بودن فعل و نبود انگیزه‌ای غیر شرعی که مجموعه این قراین با اباحه سازگاری ندارند. در این صورت فعل، بر رجحان شرعی عمل نسبت به معصوم دلالت دارد. اگر قرینه‌ای بر رجحان فعل یا ترک در دست نباشد معنایی جز اباحه نسبت به معصوم برداشت نمی‌شود. فعل، دال بر عدم حرمت و ترک، دال بر عدم وجوب است.

شهید صدر در صورتی فعل یا ترک مجرد از قرینه تعلیم را دلیل بر حکمی نسبت به غیر معصومان می‌داند که دو شرط را دارا باشد:

الف. احتمال اختصاص حکم به معصوم وجود نداشته باشد.

ب. ظروف و شرایطی که فعل یا ترک معصوم در آن صادر شده با شرایط ما یکسان باشد؛ چرا که فعل، دلالت بر اطلاق ندارد و باید به قدر متیقن اخذ نمود. بنابراین باید تمام ظروفی که احتمال دارد در حکم دخالت داشته باشند برای ما نیز احراز شده باشند (صدر، ۲/ ۹۹).

اگر با تحقق دو شرط مذکور، فعل، ظهور در حکمی نسبت به غیر معصومان پیدا کرد حجیت این ظهور تابع اصل حجیت ظهور است. گاهی فعل هم مانند قول در یک معنا ظهور می‌یابد و بنای عقلا بر حجیت، شامل هر دو نوع ظهور می‌شود (صدر، ۲/ ۱۰۰).

اما اگر احتمال اختصاص حکم به شخص معصوم یا مقام ولایت داده شود و طبیعتاً ظهور منتفی شود آیا می‌توان راهی برای حجیت یافت؟ مظفر معتقد است اصل بر اشتراک احکام میان معصوم و غیر معصوم است. اگر دلیلی بر اختصاص داشته باشیم از اصل دست بر می‌داریم. اگر شک داریم باید به عام تمسک کرده و حکم به اشتراک نمود. بنابراین فعل معصوم حتی در فرض احتمال اختصاص حکم به او برای ما حجیت دارد (مظفر، ۲/ ۶۵).

## پیشینه نظریه جهاد دعوت

بر اساس نظریة جهاد دعوت، هدف از این جهاد، دینی و ایدئولوژیک است؛ یعنی برای گسترش و ترویج شریعت اسلام، این جهاد انجام می‌شود. براساس این نظریه، جهاد ابتدایی برای اجبار مردم به پذیرش شریعت اسلام صورت می‌گیرد و به مسلمان شدن کافران یا کشته شدن آنان می‌انجامد. تنها افرادی‌که استثنا شده‌اند، اهل کتابی هستند که به دادن جزیه تن داده‌اند و نیز زنان و کودکان (ابن‌رشد، ۱/ ۳۸۳).

براساس تحقیق انجام شده، این نظریه نخستین‌بار از سوی شافعی در کتاب «الأم» مطرح شده است (شافعی، ۵/ ۳۹۸ و ۵۷۳) او می‌گوید: «... از مشرکان نباید جزیه گرفت؛ بلکه هرگاه ضد آنان قدرت داشتیم، باید با آنان بجنگیم تا مسلمان یا کشته شوند ... با اهل کتاب مشرک و محارب باید جنگید تا مسلمان شوند یا جزیه دهند ... .» (شافعی، ۵/ ۵۷۳). او تصریح می‌کند که هدف پیامبر اکرم (ص) از جنگ با مشرکان، غالب کردن و مسلّط کردن دین اسلام بوده و مشرکان با اختیار خود یا با اجبار مسلمان می‌شدند (شافعی، ۵/ ۳۹۸). ابن‌رشد معتقد است شافعی، قتل راهبان کلیساها، افراد نابینا، معلول و سالمندان را نیز در جهاد ابتدایی واجب می‌داند (ابن‌رشد، ۱/ ۳۸٤).

برخی از فقیهان شیعه، مانند محقق حلی و علامة حلی در تذکره، نیز به هدف «اسلام آوردن» آن‌ها تصریح می‌کنند (محقق حلی، ۱/ ۲۸۱؛ علامه حلی، ۹/ ۱۹). محقق حلی می‌گوید: «هر کس که جهاد با او واجب است مسلمانان باید به‌سوی آن‌ها کوچ کنند؛ یا برای جلوگیری از (هجوم) آن‌ها یا برای نقل آن‌ها به اسلام» (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱/ ۲۸۱).

شهید ثانی هدف جهاد ابتدایی را دعوت و فراخوان به اسلام می‌داند (الروضة البهیة، ۲/ ۳۷۹؛ مسالک الافهام، ۳/ ۷). میرزا ابوالقاسم فراهانی نیز در رسالة جهادیه اصطلاح «جهاد دعوت» را به همین معنا توضیح داده و ثابت دانسته است (فراهانی، ٥٤۳).

در زمان معاصر، محقق خویی نسبت به مشرکان به این نظریه معتقد است: «کفّار مشرک از غیر اهل کتاب، دعوت آنان به کلمة توحید و اسلام واجب است؛ پس اگر پذیرفتند (که هیچ) و اگر نپذیرفتند جنگ و جهاد با آن‌ها واجب است تا مسلمان گردند یا کشته شوند و زمین از لوث وجود آن‌ها پاک شود» (خویی، ۱/ ۳٦۰). از این بیان، هدف دعوت از جهاد کاملاً روشن است. این نظریه در آثار حسن البنا، بنیان‌گذار اخوان المسلمین و صالح الفوزان، دانشمند سلفی حجازی نیز، مشاهده می‌شود (عزام، ۹۱؛ الفوزان، ١٦)؛ همچنین ابوعبدالله المهاجر، یکی از رهبران فکری سلفیة جهادی، در کتاب خود این نظریه را مستند کرده است (مهاجر، ۲۹).

این نظریه در عصر حاضر، مخالفان زیادی داشته و دارد. در میان شیعه علمایی مانند محمدجواد بلاغی و محمدحسین فضل‌الله با این نظریه مخالفت نموده‌اند (بلاغی، ٢٢٠؛ فضل‌الله، ٥/ ٤٨). سید محمدکاظم حائری و مهدی آصفی نیز هدف از جهاد را توسعهٔ حکومت اسلامی و نه مسلمان نمودن کافران، عنوان کرده‌اند (حائری، ١٠؛ آصفی، ٥٢ و ٥٦ و ٦٠) آقای منتظری تلاش نموده تا تبیینی مقبول و عَقلانی از نظریهٔ جهاد دعوت ارائه دهد (منتظری، ١/ ١١٥).

در میان اهل سنت، ابن‌تیمیه در ردّ این نظریه کتابی نگاشته و ابوحنیفه، مالک بن انس و احمد بن حنبل را با خود هم‌نظر می‌داند (ابن‌تیمیه، ٨٧ و ٩١). همچنین عبده، رشیدرضا، زحیلی و قرضاوی این نظریه را باطل می‌دانند (عبده، ١٣١؛ رشیدرضا، ١٠/ ٢٦٩؛ زحیلی، ٩٠؛ قرضاوی، ٣٩٣ تا ٣٩٨).

رشیدرضا رسالت اسلام را اصلاح رفتارهای نظامی و جنگی و مبارزه با اکراه دینی می‌داند: «از جملهٔ اصلاحات جنگی اسلام، جلوگیری جنگ به‌خاطر اکراه بر دین، از بین بردن یا برده گرفتن یک شخص یا یک گروه بود. رسالت اسلام، منع از جنگ برای غارت سرمایهٔ کشورها یا لذت زور و شهوت‌رانی بود» (رشیدرضا، ١٠/ ٢٧٢).

برخی از محققان، نظریهٔ جهاد دعوت را تحت تأثیر تفکر سنی و فقه اهل سنت می‌خوانند. آنان معتقدند، تمام فقیهان پیشین به‌خاطر اهتمام زیاد به کتب افرادی مانند شافعی و به‌خاطر اعتقاد به نسخ، توجهی به آیات تحریم جنگ با کافر صلح‌طلب نکرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ٤٦).

برخی از جامعه‌شناسان ادیان، همچون دیوید هیوم[1] و باسوُرث[2] نظریهٔ جهاد دعوت را با قاطعیت به تمام متفکران اسلامی نسبت داده‌اند (عبدالمحمدی، ١٣/ ٦٨ و ٦٩).

## ادله نظریه جهاد دعوت

طرف‌داران این نظریه به اطلاق دو دلیل نقلی استناد می‌کنند. دلیل اول اطلاق آیاتِ نخستینِ سورهٔ توبه که به «آیهٔ سیف» شهرت یافته و دلیل دوم اطلاق حدیث مقاتله است (شافعی، ٥/ ٣٩٨ و ٥٧٣؛ ابن‌رشد، ١/ ٣٨٣؛ نیز نگ: بوطی، ٥٤) آنان معتقدند، اطلاق یا عموم وجوب قتال با کافران در این دو دلیل، هیچ غایت و پایانی جز مسلمان شدن آن‌ها ندارد.

آیه سیف می‌گوید: «فَـإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُواْ لَهُمْ كلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

1. David Hume.
2. Clifford Edmund Bosworth.

رَّحِیمٌ» (سوره توبه، ۵)

«پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

طبق این آیه پس از گذشت مدت مشخص شده، کشتن مشرکان واجب است و تنها عاملی که مانع قتل می‌شود مسلمانی آنان و خروج آنان از عقیده شرک است. مستفاد از این حکم مطلق این است که هدف از جهاد، دعوت کافران به اسلام است. این برداشت با آیه ۳۳ همین سوره تقویت می‌شود. این آیه می‌گوید: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَق لِیظْهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ»

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

دلیل دوم حدیث معروفی از پیامبر اکرم است که در کتب حدیثی فریقین آمده است: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّی دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَی اللَّهِ» (قمی، ۱/ ۱۷۲؛ برقی، ۱/ ۲۸٤؛ ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲/ ٦٤؛ بخاری، ۱/ ۱۷ و ۱۵۳ و ۲/ ۵۰۷ و ۳/ ۱۰۷۷ و ٦/ ۲۵۳۸ و ۲٦۵۷؛ مسلم بن حجاج، ۱/ ۳۸ و ۳۹)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که همانا من مأمور شدم با مردم بجنگم تا این که بگویند لا اله الا الله. پس اگر چنین بگویند جان و مالشان را از من حفظ می‌کنند مگر به حقش و حسابشان با خداست.»

براساس این نظریه، آیة سیف -که در سال نهم هجری نازل شد- و حدیث مقاتله -که در اواخر عمر حضرت صادر شد- بسیاری از آیات را نسخ کرده‌اند (ابن‌رشد، ۱/ ۳۸٤؛ بوطی، ۵۳؛ قرضاوی، ۳۱۹). یعنی تمام آیاتی که در سال‌های قبل نازل شده بود و جنگ با تمام کافران را جایز نمی‌دانست؛ منسوخ شده است؛ اعمّ از آیاتی که جنگ را تنها ضد کافرانِ محارب و مقاتل واجب می‌دانند، آیاتی که اکراه و اجبار در دین را نفی می‌کنند و آیاتی که صلح و روابط حسنه با کافران را جایز اعلام نموده‌اند. مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» و ابن‌جریر طبری در «جامع‌البیان» به اختلاف در نَسخ این آیات اشاره کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۳/ ۱۳٦؛ طبری، ۳/ ۵٦۲). عبدالله عزام، دانشمند سلفی جهادی، معتقد بوده است؛ آیة سیف بیش از صد و بیست آیه از قرآن کریم را نسخ کرده است (جرار، ۱۳۷).

بررسی درستی یا نادرستی این دو استدلال، مجالی دیگر طلبیده و در این مقاله نمی‌گنجد. اما تأمل

بیشتر در دلالت این دو دلیل، ما را از رسیدن به نظریه جهاد دعوت باز داشته و حتی بطلان آن را تقویت می‌کند. (ر ک: الهی خراسانی، مروارید، ۹-۳٦)

## نظریه جهاد دعوت در ترازوی فعل نبوی

ما اکنون در صدد بیان این نکته هستیم که با چشم‌پوشی از اشکالاتی که در دو دلیل لفظی نظریه جهاد دعوت وجود دارند، واقعیت‌های تاریخی جنگ‌های حکومت پیامبر اکرم (ص) تا چه میزان، این نظریه را توجیه یا تأیید می‌نمایند.

بر اساس بررسی انجام شده، تحلیل فعل و سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) ما را بر پذیرش این نظریه یاری نکرده، بلکه نشانه‌هایی بر بطلان این نظریه به ما ارائه می‌کند. در ادامه مجموعه‌ای از شواهد بر بطلان این نظریه ارائه می‌شود.

### ۱. مصونیت‌های جنگی کافران

مصونیت‌های جنگی و سفارش‌هایی که برای حفظ جان برخی از غیرمسلمانان شده می‌تواند یکی از شواهد مهم بر این موضوع باشد که صرف داشتن عقیده کفر، نمی‌تواند ملاک جهاد ابتدایی باشد.

#### ۱. ۱. مصونیت غیرنظامیان

تعرض به غیرنظامیان اعم از زنان، کودکان و سالمندان همیشه و در تمام جنگ‌ها ممنوع بوده است. سفارش پیامبر اکرم (ص) به مجاهدان در این رابطه که غیر نظامیان، اعم از کودکان، زنان و سالمندان، همواره در امنیت هستند در روایات شیعه نقل شده است (کلینی، ۵/ ۳۰؛ برقی، ۲/ ۳۵۵).

«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ مُعَاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَظُنُّهُ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: کانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ یبْعَثَ سَرِیةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَینَ یدَیهِ ثُمَّ یقُولُ ... وَ لَا تَقْتُلُوا شَیخاً فَانِیاً وَ لَا صَبِیاً وَ لَا امْرَأَةً ... .» (کلینی، ۵/ ۲۷ و ۳۰)

«امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه رسول خدا می‌خواست سریه‌ای را راهی کند آنان را فرا می‌خواند و روبه‌روی خود می‌نشاند، سپس می‌گفت ... و هیچ سالمند فرتوت، کودک و زنی را نکشید ... .»

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ إِنَّ النَّبِی ص قَالَ اقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ وَ اسْتَحْیوا شُیوخَهُمْ وَ صِبْیانَهُمْ.» (طوسی، ٦/ ۱٤۲)

«امام صادق علیه السلام از پدرش، از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود مشرکان را بکشید و از سالمندان و کودکان آنان حیا کنید.»

این دستور منحصر در سال‌های نخست نبوده است. بلکه در سرسختانه‌ترین موضع پیامبر اکرم (ص)،

یعنی نسبت به مشرکان در سال‌های پایانی حکومت، نیز این مصونیت وجود داشته است (کلینی، ۵/ ۳۰؛ برقی، ۲/ ۳۵۵).

با مرور جنگ‌های حکومت پیامبر اکرم روشن می‌شود که اساساً برای سپاه اسلام هیچ‌گاه ورود به منطقه مسکونی مهم نبود. بیشتر جنگ‌ها در خارج شهر اتفاق می‌افتاد و پس از پیروزی سپاه اسلام به منطقه مسکونی حمله نکرده و دست به غارت نمی‌زدند. تنها در مواردی به درون قلعه‌ها و شهرها می‌رفتند که نظامیان بدان‌جا پناه برده باشند؛ مانند یهودیان پیمان‌شکن مدینه و یهودیان محارب خیبر.

به دلیل همین مصونیت‌ها روش‌های کشتار جمعی مانند مسموم کردن آب آشامیدنی، آتش زدن و قطع درختان و مزارع، که در آن زمان، منبع تغذیه بودند، مشروعیت ندارد. در چند روایت به ممنوعیت این روش‌ها تصریح شده است (کلینی، ۵/ ۲۷ و ۲۹ و ۳۰؛ طوسی، ٦/ ١٤٣).

بنا بر یک روایت از امام صادق (ع) تنها جایی که استفاده از این روش‌ها که جان غیرنظامیان نیز در خطر می‌افتد مجاز اعلام شده هنگام ضرورت است. یعنی زمانی که محاربان به شهر خود پناه برده‌اند و راهی جز استفاده از این روش‌ها برای مبارزه با آنان نیست.

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم از شهری از شهرهای اهل حرب که آیا می‌توان آب را در آن‌جا رها کرد، آتش زد یا با منجنیق هدف قرار داد تا کشته شوند؛ در حالی که در میان آنان زنان، کودکان، پیرمرد و اسیران مسلمان وجود دارد؟ امام فرمود می‌توان با آنان چنین کرد و به خاطر اینان از کفار، دست نگه داشته نمی‌شود ... .» (کلینی، ۵/ ۲۸)[1]

با توجه به تأکید دوباره روایت بر ممنوعیت جنگ با زنان، کودکان و ... در ادامه روایت به نظر می‌رسد جواز این روش‌ها در شرایط اضطراری و تزاحم است؛ نه این که اساساً احترامی برای غیر نظامیان و اسرای مسلمان وجود نداشته باشد. همان‌طور که شهید اول و علامه مجلسی اشاره کرده‌اند (شهید اول، ۲/ ۳۲؛ مجلسی، ۱۸/ ٣٥٤).

این گزارش‌ها در کتب تاریخی نیز به تکرار ذکر شده‌اند. دستور پیامبر اکرم (ص) در غزوه موته، حاکی از مصونیت افراد ناتوان از جنگ، بلکه راهبان کلیسا است (واقدی، ۲/ ۷۵۷) مصونیت راهبان در روایتی از کافی نیز آمده است (کلینی، ۵/ ۲۷).

صالح الفوزان از دانشمندان وهابی معاصر در عربستان سعودی، این ادله را حمل بر مصونیت کافرانی می‌کند که کفرشان در خودشان منحصر است و تلاشی برای نشر و ترویج کفر و ضلالت نمی‌کنند (فوزان،

---

۱. «عَلی عَنْ أَبیه عَنِ الْقَاسم بْنِ مُحَمَّد عَنِ الْمنْقَری عَنْ حَفْص بْنِ غیاث قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْد اللَّه ع عَنْ مَدینَة منْ مَدَائنِ أَهْلِ الْحَرْبِ هَلْ یجُوزُ أَنْ یرْسَلَ عَلَیهِمُ الْمَاءُ وَ تُحْرَقَ بالنَّار أَوْ تُرْمَى بِالْمَجَانِیقِ حَتَّى یقْتَلُوا وَ فِیهِمُ النِّسَاءُ وَ الصِّبْیانُ وَ الشَّیخُ الْکبِیرُ وَ الْأُسَارَى مِنَ الْمُسْلمِینَ وَ التُّجَّارُ فَقَالَ یفْعَلُ ذَلِک بِهِمْ وَ لَا یمْسَک عَنْهُمْ لِهَؤُلَاءِ ... .»

۱۵).

**۱ . ۲. مصونیت دسته‌هایی از مشرکان**

علاوه بر غیرنظامیان، طبق آیات براءت، مشرکان مستأمن و معاهد و طبق آیه جزیه کتابیان ذمی، همواره در امان حکومت اسلامی بوده‌اند. مشرکان معاهد، مشرکانی هستند که با مسلمانان پیمان داشته، بر سر پیمان خود مانده و کسی را علیه مسلمانان یاری نرساندند:

«... إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ ينقُصُوكمْ شَيئاً وَ لَمْ يظَاهِرُواْ عَلَيكمْ أَحَدًا فَأَتِمُّواْ إِلَيهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتهِمْ إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ٤)

«... مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهّدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدّتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»

مشرکان مستأمن یعنی مشرکانی که به پیامبر اکرم (ص) پناهنده شده‌اند. در آیه ششم سوره توبه این استثنا اشاره شده است:

«وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَک فَأَجِرْهُ حَتى يسْمَعَ كلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَالِک بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يعْلَمُونَ»

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام سیره رسول خدا درباره مشرک مستأمن، آمده است:

«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ مُعَاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَظُنُّهُ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَرَادَ أَنْ یبْعَثَ سَرِیةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَینَ یدَیهِ ثُمَّ یقُولُ ... أَیمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِینَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِینَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى یسْمَعَ كلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكمْ فَأَخُوكمْ فِی الدِّینِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ عَلَیهِ» (کلینی، ۵/ ۲۷ و ۳۰)

«امام صادق علیه السلام فرمود هر گاه رسول خدا می‌خواست سریه‌ای را راهی کند آنان را فرا می‌خواند و روبه‌روی خود می‌نشاند، سپس می‌گفت ... هر شخصی، از پست‌ترین مسلمانان یا برترین مسلمانان، به فردی از مشرکان نظر کند پس آن مشرک در پناه است تا کلام خدا را بشنود. پس اگر از شما پیروی کرد برادر دینی شماست و اگر امتناع کرد او را به پناه‌گاهش برسانید و از خداوند علیه او یاری بجویید.»

بنابراین نباید در حالی که در پناه مسلمانان است با او جنگید. باید مسلمانان او را به مأمنی برسانند و سپس آماده جنگ با او شوند.

### ۱. ۳. مصونیت کافری که از روی ترس، مسلمان شده

همچنین کسی که از روی ترس، شهادتین را بر زبان جاری کرده، اگر چه کافر محارب باشد و ما یقین به کفر درونی او داشته باشیم، مصونیت دارد و جان و مال او حرمت می‌یابد. قرآن کریم حتی در سرسخت‌ترین موضع نسبت به مشرکان، در صورت توبه آنان و اقامه نماز و ادای زکات، آنان را برادر دینی مؤمنان می‌خواند:

«فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِى الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يعْلَمُونَ» (توبه: ۱۱)

«پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می‌باشند، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.»

اسامه بن زید در یکی از جنگ‌ها در برابر یک کافر شمشیر کشید و آن کافر از روی ترس، شهادتین گفت، اما اسامه او را کشت. پس از بازگشت از جنگ، پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«ای اسامه، او را کشتی در حالی که لا اله الا الله گفته بود؟ اسامه گفت ای رسول خدا، او برای فرار از قتل، این کلام را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود آیا قلبش را شکافتی که فهمیدی که راست می‌گوید یا دروغ؟!» (واقدی، ۲/ ۷۲۵)[1]

چه بسا «لا تعتدوا» در آیات جهاد اشاره به همین مصونیت‌ها باشد. یعنی برای مبارزه با کافران از حدود شرعی خارج نشده و به کسانی که مصونیت دارند متعرض نشوید.

### ۱. ٤. مصونیت کافران اسیر شده

در حین جنگ اگر شخصی از کافران به اسارت مسلمانان درآمد نباید کشته شود؛ بلکه باید احکام اسیر بر او اجرا شود:

«فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ... .» (محمد: ٤)

«پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود ... .»

### ۱. ٥. مصونیت‌های ویژه

علاوه بر مصونیت‌های قاعده‌مند در سیره پیامبر اکرم (ص)، چند نفر به طور خاص مصونیت جانی

---

۱. «قَتَلتَهُ يا أُسامَةُ وَ قَد قالَ لا إِلهَ إِلّا اللّهُ؟ قالَ فَجَعَلتُ أَقولُ يا رَسولَ اللّهِ إِنَّما قالَها تَعَوُّذاً مِنَ القَتلِ فَقالَ رَسولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَ سَلَّمَ أَلا شَقَقتَ قَلبَهُ فَتَعلَمَ أَ صادِقٌ هُوَ أَم كاذِبٌ؟!»

یافتند. دلیلی که برای مصونیت آنان ذکر شده حائز اهمیت است.

در نبرد بدر، پیامبر اکرم (ص) قتل چند نفر از مشرکان مانند ابوالبختری و حارث بن عمـر بـن نوفـل را ممنوع اعلام کردند؛ به دلیل این که در مکه، مسلمانان را آزار نمی‌داده و گاهی به آن‌هـا کمـک می‌نمودنـد. همچنین بدین خاطر که به اجبار، راهی جنگ شدند (ابن هشام، ۱/ ٦۲۹؛ جعفریان، ٤۸٤).

در جریان فتح مکه با وجود محاربه شدید مشرکان با مسلمانان، مشرکان محاربی که درب خانه خود را می‌بستند مصونیت داشتند. حضرت به یاران خود دستور داد فقط کسانی را بکشند کـه قصـد جنـگ دارنـد (طبرسی، مجمع، ۱/ ۲۲۲ - ۲۲۳؛ واقدی، ۲/ ۸۱۸؛ ابـن هشـام، ۲/ ٤۰۳ و ٤۰۹) طبـق آیـات نخسـتین سوره توبه، بعد از اعلام برائت از مشرکان نیز مهلت چهارماهه داده شد تـا مشـرکان بـه پناهگاه‌هـای خـود روند.

### جمع‌بندی

تمام ادله پیشین می‌توانند این نکته مهم و اساسی را اثبات کنند که مرز کرامت انسان، دیـن ناصـحیح و منحرف نیست. با توجه به این حجم از ادله، به هیچ وجه نمی‌توان مبارزه با کفر قلبی یا حتی کفر ظاهری را هدف جهاد ابتدایی دانست. بنابراین کرامت و حرمت خون یک شخص به خاطر داشتن دین و آیین خطا از او سلب نمی‌گردد. آن‌چه موجب سلب کرامت است ویژگی دیگری است.

آیا با وجود این مصونیت‌ها و با توجه به این که کرامت انسان به واسطه داشـتن دیـن خطـا از او سـلب نمی‌شود، می‌توان گفت که هدف از جهاد ابتدایی، مسلمان نمودن کافران است؟ چگونه جنگ با هـر کـافر واجب است تا مسلمان شود اما بسیاری از کافران باید در امان باشند و مصونیت دارند؟ پس ویژگی دیگری در کنار کفر، جنگ را واجب می‌کند.

### ۲. ضوابط جنگ از جهت شیوه کشتن

دین اسلام با خوی جنگی و رفتارهای خشن و غیرانسانی در جنگ، که در آن زمان مرسوم بـود، مبـارزه نمود. وضع ضوابط جنگ، یکی از افتخارات دین اسلام است. طبـق یـک روایـت حتـی آرزوی درگیـری و علاقه به جنگ، ناپسند عنوان شـده اسـت. «... فرمـود ای مـردم! آرزوی رویـارویی بـا دشـمن نکنیـد و از خداوند عافیت را بخواهید پس اگر با دشمن روبه‌رو شـدید صـبر پیشـه نماییـد ... .» (بخـاری، ۷/ ٤۷۹؛ مسلم بن حجاج، ۳/ ۱۳٦۲؛ بغدادی، ۳۳٦)[1]

در تمام جنگ‌ها به کار بردن حیله و خیانت در پیمان و انتشار سـم در سـرزمین مشـرکان ممنـوع بـود. (کلینی، ٥/ ۲۷) پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه شب، حمله نمی‌نمود (ابن هشام، ۲/ ۳۲۹). روش‌های کشـتار

۱. «... فَقَالَ یا أیهَا النّاسُ لا تَتَمَنَّوا لِقاءَ العَدُوِّ، وَ اسأَلُوا اللهَ العافِیةَ، فَإذا لَقِیتُم فَاصبِرُوا ... .»

جمعی مانند مسموم کردن آب آشامیدنی، آتش زدن و قطع درختان و مـزارع، کـه در آن زمـان منبـع تغذیـه بودند، مشروعیت نداشت. در چند روایت به ممنوعیت این روش‌ها تصریح شـده اسـت (کلینـی، ۵/ ۲۷ و ۲۹ و ۳۰؛ طوسی، ٦/ ١٤٣).

«علی بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِـی ص كـانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيراً لَهُ عَلَى سَرِيةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِی أَصْحَابِهِ عَامَّـةً ثُـمَّ يقُـولُ ... وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغُلُّوا وَ تُمَثِّلُوا ... وَ لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تُغْرِقُوهُ بِالْمَاءِ وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَا تُحْرِقُوا زَرْعاً ... .» (کلینی، ۵/ ۲۹)

«هر گاه پیامبر (ص) فرماندهی را بر سریه‌ای می‌گماشت او را به تقوای خداوند عزوجل درباره خودش و یارانش امر می‌کرد سپس می‌فرمود ... حیله نکنید، خیانت نکنید، مثله نکنید ... نخل‌ها را آتش نزنید و با آب، غرق نکنید، درخت میوه‌داری را قطع نکنید و محصولی را آتش نزنید ... .»

همان‌طور که گذشت، بنا بر یک روایت، تنها جایی که استفاده از این روش‌ها که جان غیرنظامیـان نیـز در خطر می‌افتد مجاز است هنگام ضرورت است. یعنی زمانی که محاربان به شهر خود پناه برده‌اند و راهی جز استفاده از این روش‌ها برای مبارزه با آنان نیست.

بنا بر نظریه جهاد دعوت، تمام موضوع وجوب جهاد، کفر- قلبی یا ظاهری- است و هـدف از جهـاد، دوگانهٔ مسلمان شدن کافر یا از بین بردن اوست. بعضی از اصول اخلاقی جنگ مثل ممنوعیت مُثله کـردن، ارتباطی با موضوع جهاد ندارد و بر اساس این نظریه قابل پذیرش است. ممنوعیـت مثلـه کـردن بـه معنـای حفظ جان یک کافر نیست. اما اصول اخلاقـی دیگـری هسـتند کـه معـادل حفـظ جـان برخـی از کـافران می‌باشند. به عنوان مثال ممنوعیت به کار بردن حیلـه و فریـب در صـلح یـا ممنوعیـت انتشـار سـم در آب آشامیدنی بدین معناست که در شرایطی که تنها راه کشتن کافران، این اقدامات است جهاد ممنوع است.

چگونه می‌توان از اجبار کافران به پذیرش دین اسلام سخن گفت و برای این امر، جنگ با تمام کافران را واجب دانست و هیچ حرمتی برای خون کافر در هیچ شرایطی قائل نشد اما در مرحله عمل، کارآمـدترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌ها برای سرکوب و از بین بردن کافران را ممنوع دانست؟ بنابراین ضوابط اخلاقی جنـگ، حداقل، می‌توانند این نظریه را با پرسش چالش مواجه کنند.

### ۳. قراردادهای صلح و جزیه با مشرکان و اهل‌کتاب

قرارداد صلح و تسالم میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان داخل مدینه و یهودیان صـاحب قلعـه، دلیلـی دیگر بر بطلان این نظریه است؛ چرا که طبق این نظریه، هیچ دین و ایدئولوژی دیگری حـق حیـات نـدارد. همچنین انعقاد صلح با قبایل بنی‌ضمره و بنی‌مدلج مؤید همین نکته هستند. (واقدی، ۱/ ١٨٤؛ ابن هشـام،

۵۰۱/۱ و ۵۹۱ و ۵۹۹)

صلح پیامبر اکرم (ص) با یهودیان، صلحی واقعی بود؛ نه یک پوشش بـرای توطئـه و خیانـت. سـخن کعب بن سعد، یکی از سران بنی‌قریظه، در پاسخ حیی بن اخطب که از او خواست پیمان خود را بـا پیـامبر اکرم (ص) نقض کند گواه بر همین مطلب است. او گفت: «من با محمد قرارداد و پیمان بسـتم و از او جـز راستی و وفا ندیدم. او پیمانی نشکسته، پرده‌ای را ندریده و همسایه خوبی برای ما بوده است.» (واقدی، ۲/ ٤٥٥؛ ابن هشام، ۲/ ۲۲۱) در نقل بیهقی آمده است: «... فَإِنّی لَم أَرَ رَجُلاً أَصدَقَ وَ لا أَوفَی مِـن مُحَمَّـدٍ وَ أَصحابِهِ وَ اللّهِ ما أَکرَهَنا عَلی دِینٍ وَ لا غَصَبَنا مالاً ... .» (بیهقی، ۳/ ٤۰۱)

«... من فردی صادق‌تر و وفادارتر از محمد و یارانش ندیده‌ام. به خدا قسم ما را بر دینی مجبور نکـرد و مالی را از ما تصاحب ننمود ... .»

در نقد این دلیل ممکن است گفته شود که جهاد ابتـدایی در فـرض قـدرت نظـامی مسـلمانان واجـب است. در آغاز حکومت، مسلمانان هنوز ضعیف بوده و به همین دلیل، با ادیان دیگر سازش نمودند.

این نقد قابل پذیرش نیست. چرا که قدرت نظامی مسلمانان به حدی بـود کـه توانسـته بودنـد بزرگـان قریش را در جنگ بدر شکست دهند. قبایلی مانند بنی‌ضمره و بنی‌مدلج نیز چندان معروف و مقتدر نبودند. آیا مسلمانانی که توانستند در سال‌های نخست، پس از پیمان‌شکنی یهودیان، آنان را محاصره و اخراج کننـد نمی‌توانستند از ابتدا و بدون انعقاد صلح، پرچم تخاصم با این اقوام را برافرازند؟

نکته دیگر، حکم به اخراج یهودیان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر از مدینه به جای جنگ و کشـتار آنـان اسـت. (واقدی، ۱/ ۱۷٦ و ۳٦۳؛ ابن هشام، ۲/ ٤۷ و ۱۹۰) حکم به اخراج با این نظریه سازگار نیست.

در جنگ بدر پیش از آغاز جنگ، پیامبر اکرم (ص) در پی نزول آیه ٦۱ سوره انفال، پیـامی بـه مشـرکان فرستاد: «باید غیر شما با من درگیر شود و من به جنگ با غیر شما درآیم برایم بهتر اسـت؛ پـس برگردیـد.» (واقدی، ۱/ ٦۱؛ طبرسی، مجمع، ٤/ ۸۱۰) اگر هدف از جهـاد، مسـلمان شـدن مشـرکان بـوده اسـت ایـن پیشنهاد صلح، قابل توجیه نیست. ضعف مسلمانان در این جنگ نیز توجیـه خـوبی نیسـت؛ چـرا کـه ایـن جنگ با پیروزی مقتدرانه مسلمانان به پایان رسید و موجب خواری مشرکان شد.

رسول خدا (ص) در سال هفتم هجری با مشرکان محارب قریش، پیمان صلح حدیبیه منعقد می‌کنـد. (ر.ک: واقدی، ۲/ ٦۱۱؛ ابن هشام، ۲/ ۳۱۷) از همه واضح‌تر، انعقاد عقد صـلح بـا اهـل کتـاب و گـرفتن جزیه از آنان، با جنگ برای تحمیل دین اسلام، سازگار نیست. (توبه: ۲۹) طبق تاریخ، پیامبر اکرم (ص) از نصارای نجران، دومه و ایله جزیه گرفتند؛ با این که مکه فتح شده بود و هنگامه قدرت اسلام بود. (واقـدی، ۳/ ۱۰۲۷ و ۱۰۳۱؛ ابن هشام، ۲/ ۵۲۵؛ ن.ک: حب الله، ۱/ ۹٦)

### ٤. سریه‌های تبلیغی

گروه‌هایی که بـه فرمانـدهی فـردی غیـر از پیـامبر اکـرم (ص) فرسـتاده می‌شـدند «سـریه» نـام دارد. سریه‌هایی که پس از فتح مکه، صرفاً برای تبلیغ، اعزام می‌شدند، شاهد بر ابطال این نظریه هستند. چنـدین سریه صرفاً برای دعوت، ارسال شدند و فرمانده سریه از جنگ منع شد.

سریه خالد بن ولید بعد از فتح مکه به سوی بنی‌جذیمه، صرفاً برای دعوت فرستاده شد؛ نه جنگ. البته خالد در این سریه دست به کشتار زد و رسول خدا (ص) از عملکرد او برائت جست و برای کشتگان، فدیـه داد. (ابن سعد، ۲/ ۱۱۲) همچنین در موارد دیگر مؤاخذه فرمانده سریه به خاطر ارتکاب قتل دیده می‌شـود. (واقدی، ۲/ ۸۳۸؛ ابن هشام، ۲/ ٦۲۳)

سریه معاذ بن جبل به سوی یمن و قبیله حمیر نیز از همین قسم سریه‌هاست. پس از فتح مکه نامه‌ای از سوی سران قبیله یمنی «حِمیَر» به دست رسول خدا رسید مبنی بر این که حمیریان عقیده شرک را رها کـرده و دین اسلام را پذیرفته‌اند. پیامبر اکرم گروهی را به سرپرستی معاذ بن جبل فرستاد تا هم آموزه‌هـای دیـن را نشر دهند و هم زکات مسلمانان و جزیه اهل کتاب را جمع‌آوری کنند (ابن هشام، ۲/ ۵۸۹) پیامبر اکرم بـه معاذ توصیه نمودند:

«آسان بگیر و سخت‌گیری نکن. مژده بده و نفرت ایجاد نکن. تو به زودی بر گروهی از اهل کتاب وارد خواهی شد. از تو می‌پرسند کلید بهشت چیست؟ بگو شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیسـت و شریکی ندارد.» (همو، ۲/ ۵۹۰)

سریه امام علی (ع) به سوی یمن و همدان، در رمضان سال دهـم هجـری و شـش مـاه پـیش از وفـات پیامبر اکرم (ص)، نیز از این قبیل است. در روایات تصریح شده که هدف از سریه امام علی (ع)، قضـاوت و میانجی‌گری میان مردم تازه‌مسلمان آن‌جا و برقراری صلح بوده است (صفار، ۱/ ٤۵۲ و ۵۰۱؛ ابن بابویه، الامالی، ۲۲۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱/ ۲۵۸) از جمله این روایت:

«علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود رسول خدا مرا خواند و به یمن فرسـتاد تـا میان‌شـان را اصـلاح کنم. به ایشان گفتم ای رسول خدا تعداد آنان زیاد است و من جوان نورسی هستم. پـس بـه مـن فرمـود ای علی، ...» (صفار، ۱/ ۵۰۱؛ ن.ک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۲/ ٦۵)[1] نمونه‌هایی از قضـاوت‌های امام علی (ع) در این سفر گزارش شده است (کلینی، ۵/ ٤۹۱ و ۷/ ۳۵۲).

اعزام مبلغ و دعوت‌گر به سوی یک قبیله با هدف صرفاً تبلیغ و دعوت، حتی پس از مسلمان شدن آنان،

---

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد الْمَعْرُوف بغَزَال عَنْ مُحَمَّد بْن عُمَرَ الْجُرْجَانی یرْفَعُهُ إِلَی عَبْد الرَّحْمَن بْن أَحْمَدَ السَّلْمَانی عَنْ أَمیر الْمُؤْمنینَ عَلی بْن أَبی طَالب ع قَالَ دَعَانِی رَسُولُ اللَّه ص فَوَجَّهَنی إِلَی الْیمَن لَأُصْلحَ بَینَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ یا رَسُولَ اللَّه ع إِنَّهُمْ قَوْمٌ کثیرٌ وَ أَنَا شَابٌّ حَدَثٌ فَقَالَ لی یا عَلی ... .»

در حالی که مسلمانان از توانایی رویارویی نظامی برخوردار بودند حاکی از نفی اجبار و تحمیل دین است؛ چرا که گویا پیامبر گرویدن آنان به اسلام را به اختیار آنان واگذار کرده و پس از اعلام پذیرش اسلام از سوی آنان، گروهی را گسیل می‌دارد، در حالی که همان گروه می‌توانستند پیش از گرایش اختیاری آنان به اسلام، برای نبرد و تحمیل دین، بدان منطقه بروند. فراموش نکنیم که این سریه‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که مسلمانان پس از فتح مکه قدرت شگرفی یافته بوده و توان دست‌یابی به پیروزی در درگیری نظامی را داشتند.

در این سریه‌ها، دعوت نامسلمانان به اسلام نیز انجام می‌شد. با سفارش پیامبر اکرم جنگ ممنوع شد تا دعوت صورت گیرد. اگر آن‌ها چند نفر از مسلمانان را کشتند جنگ، آغاز شود (کلینی، ٥/ ٢٨؛ طبرسی، اعلام الوری، ١/ ٢٥٧).

پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) سفارش نمود:

«با آن‌ها نجنگ تا این که با تو بجنگند. اگر آماده نبرد شدند نجنگ تا از شما یک کشته بگیرند. اگر چنین شد نجنگ. منتظر بمان و عجله نکن. اگر حاضر شدند شهادت به توحید بدهند، نماز بخوانند و برای فقرایشان زکات بدهند بیشتر از این نخواه. اگر خداوند به دست تو فردی را هدایت کند برای تو بهتر است از آن‌چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.»

### ٥. ادله قرآنی بر نفی اجبار

آیات قرآن کریم نقشی پیشینی نسبت به سیره نبوی دارند. یعنی از آن جهت که این آیات، مشتمل بر خط سیر و جهت‌دهی خداوند متعال برای پیامبر اکرم (ص) هستند می‌توانند نقش علت را برای سیره بازی کرده و به نحو برهان لمّی، ما را به استنباط بهتر سیره پیامبر از متن تاریخ، رهنمون سازند؛ هم‌چنان‌که رفتارهای پیامبر اکرم (ص) نقش پسینی نسبت به سیره داشته، معلول آن بوده و با برهان انّی، ما را به سیره می‌رسانند.

آیاتی از قرآن کریم، فرضیه اجبار به پذیرش شریعت اسلام را نفی می‌کنند. ممکن است گفته شود مقصود از این آیات، نفی اجبار به پذیرش قلبی و واقعی دین است و منافاتی با اجبار به التزام ظاهری و عملی به دین ندارد. اما به نظر می‌رسد اکراه و اجبار، اساساً نسبت به اعتقاد و التزام قلبی افراد، معنا ندارد. اجبار و زور، نسبت به رفتارها و التزام ظاهری، معقول است.

«لا إِكراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی ... .» (بقره: ٢٥٦)

«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است ... .»

«فَذَكرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكرٌ لَسْتَ عَلَیهِمْ بِمُصَیطِر» (غاشیه: ٢١ و ٢٢)

«پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. بر آنان تسلّطی نداری.»

«وَ لَوْ شاءَ رَبُّک لآَمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کلُّهُمْ جَمِیعاً أَ فَأَنْتَ تُکرِهُ النَّاسَ حَتَّـی یکونُـوا مُـؤْمِنِینَ» (یـونس: ۹۹)

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آن‌ها یک‌سر ایمان می‌آوردند. پس آیـا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن گردند؟»

در روایتی از امام رضا (ع) ذیل همین آیه شریفه می‌خوانیم: «مسـلمانان بـه رسـول خـدا (ص) عـرض کردند اگر مردمی که بر آنان قدرت داری بر اسلام اجبار کنی تعدادمان بیشـتر می‌شـود و در برابـر دشـمن، نیرومند می‌شویم. رسول خدا (ص) فرمود خداوند را با بدعتی دیدار نخواهم کرد که درباره آنان چیـزی بـه من نگفته است و من از متکلفـان نیسـتم. سـپس خداونـد وحـی فرمـود کـه‌ای محمـد! اگـر پروردگـارت می‌خواست تمام افراد زمین با اجبار و اضطرار در دنیا ایمان می‌آوردند ... اگر با آنـان چنـین کـنم مسـتحق ثواب و مدح من نمی‌شوند. اما من می‌خواهم آنان بـا اختیـار و بـدون اضـطرار ایمـان آورنـد تـا اسـتحقاق نزدیکی، برتری و بهشت جاودان را بیابند ... .» (ابن بابویه، التوحید، ۳٤۱) نفی اجبار به التزام ظـاهری بـه اسلام از این حدیث، روشن و آشکار است.

در یازده آیه از سوره‌های مختلف قرآن کریم این مضمون تکرار شده است که پیامبر، وظیفه‌ای جز تبلیغ و پیام‌رسانی ندارد. از جمله آیه ۲۰ سوره آل عمران:

«پس اگر با تو به محاجّه برخاستند، بگو من خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیـروی کـرده [نیـز خود را تسلیم خدا نموده است] و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو آیا اسـلام آورده‌ایـد؟ پـس اگـر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر روی برتافتند، فقط رساندنِ پیام بـر عهـده توسـت و خداونـد بـه [امور] بندگان بیناست.»[1]

روش دعوت به اسلام و تبلیغ شریعت پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم چنین آمده است:

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکـوتر اسـت مجادلـه نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانـاتر، و او بـه [حـال] راه‌یافتگـان [نیز] داناتر است... .» (نحل: ۱۲۵)[2]

«و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید- مگـر [بـا] کسـانی از آنـان کـه سـتم کرده‌اند- و بگویید به آن‌چه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای

۱. «فَإِنْ حَاجُّوک فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِی لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکتابَ وَ الْأُمِّیینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَـدِ اهْتَـدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّـوْا فَإِنَّمـا عَلَیک الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ»

۲. «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّک بِالْحِکمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِی أَحْسَن ... .»

ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اوییم.» (عنکبوت: ٤٦)[1]

سیره پیامبر اکرم (ص)، حاکی ادامه گفت‌وگوی دینی با کافران تا هنگامه وفات حضرت است. شواهدی نظیر مبلغانی که در رجیع به شهادت رسیدند و همچنین چهل قاری جوان که در سال چهارم هجری به عنوان مبلغ ارسال شدند و در بئر معونه به شهادت رسیدند بر این سیره شهادت می‌دهند (واقدی، ۱/ ۳٥٤ و ۳٤۷).

مناظره و مباهله حضرت با مسیحیان نجران، گواه بر این سیره است (مفید، ۱/ ۱٦۷؛ یعقوبی، ۲/ ۸۲). باید توجه داشت که این ماجرا به تصریح شیخ مفید، بعد از فتح مکه و در زمان قدرت حکومت اسلامی و اقبال عمومی به سوی پیامبر اکرم (ص) روی داد. یعنی نمی‌توان گفت ناتوانی از جنگ و پیکار، پیامبر را به بحث و گفت‌وگو وا داشته است. بلکه پیامبر اکرم در اوج قدرت به گفت‌وگو با دیگران می‌نشیند.

نفی اکراه دینی، از یکی از مفاد پیمان حدیبیه نیز قابل استفاده است. طبق نقل قمی و طبرسی در این صلح‌نامه آمده است: «... هیچ کس بر دینی اجبار نشود و به خاطر دینش مورد آزار و سرزنش قرار نگیرد ...» (قمی، ۲/ ۳۱۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱/ ۲۰٥).

طرف‌داران نظریه جهاد دعوت، اطلاق آیه سیف و حدیث مقاتله را ناسخ آیات پیشین می‌دانند. (ر.ک: ابن رشد، ۱/ ۳۸٤) ادعای نسخ یا اختصاص آیات نفی اکراه دینی و سیره نبوی به مکه و قبل از تشکیل حکومت اسلامی یا اختصاص به قبل از نزول آیات برائت، بی‌اساس و بی‌دلیل است. قرضاوی به طور مبسوط، ادعای نسخ را به چالش کشیده است.

به اعتقاد قرضاوی، در بعضی از آیاتی که ادعای نسخ آن‌ها شده تعلیلی وجود دارد که مانع از پذیرش قول نسخ است. به طور مثال، آیه شریفه «لا إِكراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی ... .» برای نفی اکراه، تعلیلی ذکر می‌کند و آن، وضوح و روشن بودن حقانیت دین اسلام است (قرضاوی، ۳۲۲).

## نتیجه‌گیری

با مرور رفتارها و مواضع پیامبر اکرم (ص) و جمع‌بندی میان آن‌ها می‌توان نظریه جهاد دعوت و اجبار دینی را ناسازگار با ادله و قراین قلمداد کرد. مصونیت‌های جنگیِ بخش زیادی از کافران، با هدف تحمیل دین در جهاد، سازگاری ندارند. ضوابط شیوه کشتن، می‌تواند بیان‌گر این نکته باشد که هدف جنگ، صرفاً کشتن کافران نبوده است.

---

۱. «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَینا وَ أُنْزِلَ إِلَیكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.»

قراردادهای صلحی که میان پیامبر اکرم (ص) و مشرکان یا اهل کتاب، حتی در اوج اقتـدار مسـلمانان، منعقد شد گواه بر بطلان نظریه جهاد دعوت است. چندین سریه تبلیغی در اوج اقتدار مسلمانان بـه منـاطق مختلف اعزام شدند که وظیفه آنان صرفاً تبلیغ بود و از جنگیدن، منع شده بودند. این سریه‌ها نیز می‌تواننـد این نظریه را زیر سؤال ببرند. چندین آیه از قرآن کریم نیز پیامبر اکرم را از اجبار و تحمیـل، دور داشـته و بـه تذکر و گفتگوی نیک، سفارش می‌نمایند. طبق روایتی از کتاب التوحیـد نیـز پیـامبر اکـرم (ص)، پیشـنهاد دیگران مبنی بر اجبار دین اسلام در شرایط اقتدار را قاطعانه رد می‌نمایند.

## منابع


آصفی، محمد مهدی، ***الجهاد***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢١ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***الأمالی***، بیروت، اعلمی، ١٤٠٠ ق.

______________، ***التوحید***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.

______________، ***عیون أخبار الرضا (ع)***، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ***قتال الکفار و مهادنتهم و تحریم قتلهم لمجرد کفـرهم***، ریـاض، مکتبـة الملـک فهد، ١٤٢٥ ق.

ابن رشد، محمد بن احمد، ***بدایة المجتهد و نهایة المقتصد***، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۹۵ ق.

الهی خراسانی، مجتبی؛ مروارید، محمد، «نقد مستند روایی نظریة جهاد دعوت؛ بررسی مـوردی حـدیث مقاتلـه»، ***جستارهای فقهی و اصولی***، ش ۸، ۱۳۹٦ ش، ص ۹ تا ۳٦.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، بیروت، دار ابن کثیر، ١٤٠٧ ق.

برقی، احمد بن محمد، ***المحاسن***، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.

بلاغی، محمد جواد، ***الرحلة المدرسیة***، قم، مرکز إحیاء التراث الإسلامی، ١٤٣١ ق.

بوطی، محمد سعید رمضان، ***الجهاد فی الإسلام***، دمشق، دار الفکر، ١٤١٤ ق.

بیهقی، احمد بن حسین، ***دلائل النبوة***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٥ ق.

جرار، حسنی ادهم، ***الشهید عبدالله عزام***، عمان، دار الضیاء، بی‌تا.

جعفریان، رسول، ***سیره رسول خدا (ص)***، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ق.

حایری، کاظم، ***الکفاح المسلح فی الإسلام***، الرسول المصطفی، بی‌جا، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، ***منهاج الصالحین***، قم، مدینه العلم، ١٤١٠ ق.

رشید رضا، محمد، ***تفسیر المنار***، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.

زحیلی، وهبه، ***آثار الحرب فی الفقه الإسلامی***، بیروت، دار الفکر، ۱۳۸۵ ق.

شافعی، محمد بن ادریس، ***الأم***، قاهره، دار الوفاء، ١٤٢٢ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم، کتابفروشی داوری، ۱٤۱۰ ق.

ـــــــــــــــــــــ، ***مسالک الأفهام***، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱٤۱۳ ق.

صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ***جهاد در اسلام***، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

صدر، محمد باقر، ***دروس فی علم الأصول***، بیروت، دار المنتظر، ۱٤۰۵ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، قم، آل البیت، ۱٤۱۷ ق.

ـــــــــــــــــــــ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبری، محمدبن جریر، ***جامع البیان***، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، ۱٤۲۰ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ ق.

عبدالمحمدی، حسین، «نقد دیدگاه مستشرقان درباره جنگ‌های پیامبر اعظم (ص)»، ***قرآن‌پژوهی خاورشناسان***، ش ۱۳، ۱۳۹۱ ش، ص ٦۵ تا ۸٦.

عبده، محمد، ***رسالة التوحید***، بی‌جا، مکتبة الأسرة، ۲۰۰۵ م.

عزام، عبدالله، ***فی الجهاد فقه و اجتهاد***، پیشاور، مرکز الشهید عزام الإعلامی، بی‌تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء***، قم، مؤسسة آل البیت، ۱٤۱٤ ق.

فراهانی، ابوالقاسم، ***رساله جهادیه***، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱٤۲٦ ق.

فضل الله، محمد حسین، ***من وحی القرآن***، بیروت، دارالملاک، ۱٤۱۹ ق.

فوزان، صالح، ***أحکام التعامل مع غیر المسلمین***، ریاض، دار کنوز إشبیلیا، ۱٤۳۰ ق.

قرضاوی، یوسف، ***فقه الجهاد***، قاهره، مکتبة وهبة، ۲۰۰۹ ق.

قطب، سید، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دار الشروق، ۱٤۱۲ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، قم، دارالکتاب، ۱۳٦۷ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱٤۰۷ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱٤۰۸ ق.

مسلم بن حجاج، ***صحیح مسلم***، بیروت، دار الجیل، بی‌تا.

مظفر، محمد رضا، ***أصول الفقه***، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۷۵.

مفید، محمد بن محمد، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، ۱٤۱۳ ق.

منتظری، حسینعلی، ***دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة***، قم، تفکر، ۱٤۰۹ ق.

مهاجر، ابوعبدالله، ***مسائل من فقه الجهاد***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

واقدی، محمد بن عمر، ***المغازی***، بیروت، اعلمی، ۱٤۰۹ ق.

یعقوبی، احمدبن اسحاق، ***تاریخ الیعقوبی***، قم، اهل بیت علیهم السلام، بی‌تا.